

زیر سایه دیامورفین

احمد سلگی این روزها

در حال اجرای نمایش **بخ‌بستگی** است



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

روزهای پایانی سال قبل بود که صفحه اینستاگرام یکی از سایت‌های فروش بلیت با طراحی پوسترِ یادآوری کرد که ۲۱۷۳ روز از دوری احمد سلگی، نمایشنامهنویس و کارگردان تئاتر، همچنین فیلمنامه‌نویس از صحنه نمایش می‌گذرد. او خود در کمانتی با اشاره به «جبر زمان و مکان» به عنوان عوامل این جدایی از دل‌تنگی‌اش برای اجرای نمایشی روی صحنه گفت و کمی بعد نمایش «بخ‌بستگی» را به نویسندگی و کارگردانی خودش با بازی سارا بهرامی در نقش ستاره و مجتبی پیرزاده در نقش بامداد، روی صحنه سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر برد تا به این دوری دوهزار و صد و هفتادوسه روزه خاتمه دهد.

سلگی که پیش‌تر نمایش‌هایی چون «شاه‌ماهی»، «زهرماری»، «بال پنجم»، «هویت پروانه‌های مرده» و... را روی صحنه برده بود، برای اجرای «بخ‌بستگی» سراغ داستانی رفت که نه در فضایی واقعی که در فضای ذهنی بازیگران‌ش می‌گذرد. او اگر چه بازی با سیالیّت ذهن را در «هویت پروانه‌های مرده» نیز تجربه کرده بود این‌بار بر کارکرد خاطره که چون آسانسوری، شخصیت را با خود به اعماق گذشته می‌برد و بازی‌گرداند، متمرکز شد. مرور و بازنگری خاطرات دو شخصیت، آن هم در لحظات پایانی زندگی‌شان در فضایی وهم‌آلود، معوج، متزلزل و نامطمئن زیر سایه تاثیر دیامورفین بر ذهن آن‌ها شاید نخستین قایی باشد که پس از تماشای «بخ‌بستگی» در ذهن باقی می‌ماند. خاطراتی که نه‌تنها به‌واسطه تاثیر نظر شخصی هرکدام از کاراکترها که به‌واسطه بودن زیر سایه دیامورفین، هم می‌توان معتبر دانست‌شان، هم نه. کارکرد این خاطرات اما چنان که به‌نظر می‌رسد فارغ از آشناساختن مخاطب با آن چه گذشته است، برانگیختن احساسات او نیز هست. به‌گونه‌ای که می‌توان خروجی نهایی را اثری احساسات‌برانگیز و تهییج‌کننده دانست که اگر قلاب‌اش به گوشه‌ای از احساسات تماشاگر بند شود، می‌تواند او را با خود همراه کند.

سلگی در کنار این‌که از مرور و یادآوری خاطرات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای شخصیت‌پردازی استفاده کرده، در فضاسازی به مینیمالیسم گرایش داشته است. یک پرده سفید کاغذی در انتهای صحنه که کاغذهای سفید درهم‌پیچیده و دفرمه‌شده در دوسوی صحنه را می‌توان امتدادی از آن دانست. یک صندلی در گوشه‌ای و یک وان در میانه، وانی که تمام جهان شخصیت بامداد با بازی مجتبی پیرزاده است. وانی که بامداد نشسته یا خوابیده در آن، با همراهی ستاره با بازی سارا بهرامی که گرداگردش می‌چرخد به مرور آن‌چه بر او رفته است، می‌پردازد. در کنار این، برخورد سلگی با نثر در «بخ‌بستگی» برخوردی معاصر است. نثری امروزی که نشان خاصی از بازی خاصی جز تکرارهای صورت‌گرفته در آن دیده نمی‌شود. پایان‌بندی «بخ‌بستگی» نیز نه یک پایان‌بندی نتیجه‌گرا که پایانی بر روایتی است که «حادثه اصلی» آن از ابتدای اثر مشخص است؛ بودن در لحظات پایانی زندگی. به‌عبارت‌دیگر پایان‌بندی اثر، پایانی است بر مرور و بازنگری خاطرات دو شخصیت با اذهانی تحت‌تاثیر دیامورفین «در لحظات پایانی زندگی».

مجموع آن‌چه را بر صحنه نمایش «بخ‌بستگی» می‌گذرد، می‌توان در مونولوگی از سارا بهرامی جست‌وجو کرد: «دیامورفین یا همان هروئین، معنی لغوی‌اش می‌شود قهرمان مونث، از بامداد پرسیدم چرا فقط این یکی مونث است؟ گفت فقط در آغوش یک زن می‌شود این‌طور آرام گرفت. توصیف شاعرانه‌اش باعث شد که من هم بخواهم امتحانش کنم. با اولین ضربه‌ان قلبم در تمام تنم چرخیدند و رسیدند به سرم. در مویرگ‌های مغزم آرام گرفتند و تمام. حالا آماده‌ام برای هزارمین بار همه‌چیز را از نو مرور کنم. اگر این‌جا پایان است، در باز کن و ببیا تو.» مرور خاطرات در فضایی وهم‌آلود در طراحی صحنه‌ای مینیمالیستی شاید پسند این روزهای برخی از تماشاگران تئاتر باشد و قطعاً پسند دیگرانی که ذائقه‌شان با آثار کلاسیک در ساختاری ارسطویی و دیدگاهی متفاوت به کارگردانی و بازیگری هم‌خوان است، نخواهد بود.

سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
سال چهارم - شماره ۷۷۲
www.hammihanonline.ir

گرفته - حسابی جنجال به‌پا کرده و برخی مخاطبان ایرلندی آن را «غیرطبیعی» و «گوش‌خراش» خوانده‌اند، موفق شده از پس نقش برآید. بازی او در سکانس سوءظن و شلیک به ریچی (دوست و شریک‌شان) در حضور اعضای خانواده یا گفت‌وگوی تهدیدآمیز و ترسناک با جن (همسر هری)، به‌خوبی شخصیت قدرتمند، مودی و غیرقابل‌پیش‌بینی کنسراد را تداعی می‌کند. بازیگران مکمل هم چیزی کم نگذاشته‌اند.

تعارض وظیفه یا اخلاق

«مابلند» تا الان که پنج قسمت آن پخش شده، موفق ظاهر شده است. سریال در «راتن تومیتوز» با امتیاز ۷۹ براساس نظر ۳۶ منتقد، بد عمل نکرده و از آن سو تماشاگران نیز امتیاز ۷۵ به آن داده‌اند. در «ای‌ام‌دی‌بی» با امتیاز ۸/۳ از ۱۰، نشان داده که مخاطبان هم حسابی با آن حال کرده‌اند. اما متاکریتیک با نمره ۵۷ از ۱۰۰، نقدهای جدی به سریال دارد. پس چرا این سریال هم عاشقان دوآتشه دارد، هم منتقدان سختگیر؟ درباره نقاط قوت توضیح دادیم اما درباره نظرات منفی به چند دلیل است. عده‌ای به شروع کند آن ایراد وارد کرده‌اند. برای نمونه نشریه «ورایتی» اشاره کرده که سریال تا ۲۵ دقیقه ابتدایی قسمت اول، «لنگ می‌زند» و برای جلب توجه تماشاگر زمان زیادی نیاز دارد. برخی منتقدان از تغییر ریل سریال چندان استقبال نکرده‌اند و گفته‌اند، داستان سریال گاهی به دام کلیشه‌های ژانر می‌افتد؛ مواردی مثل جنگ خانوادگی، کاربرداز وفادار و روان‌پریشی یکی از شخصیت‌ها (ادی هاریگان). جنجال لهجه ایرلندی نیز کار دست‌سازندگان و تهیه‌کنندگان سریال داده است.

نقطه‌ضعف‌های سریال اما به این محدود نمی‌شود. گرچه سازندگان اثر سعی کرده‌اند با گنجاندن تم خانواده‌دوستی، مراجعه به تراپیست، تلاش برای بازسازی زندگی متاهلی و نشان دادن هری به‌عنوان شخصیتی معقول و ممل‌گرا که در اکثر موارد جانب اخلاق را می‌گیرد، کمی بیننده را از حجم خشونت و جنگ قدرت درام دور کنند، ولی عملاً در این امر ناکام می‌مانند. درواقع پارادوکس و تعارض بین وظیفه حرفه‌ای‌اش در دنیای جنایی و زندگی شخصی به‌خصوص وجه انسانی و اخلاقی‌اش، ضربه‌ای اساسی به سریال وارد کرده است. برای نمونه، سکانس رزرو اتاق آسایشگاه سالمندان برای مادر خدمتکار خانواده هری به همان اندازه در یاد مخاطب می‌ماند که سکانس کارداچین کردن یک بی گناه (به‌معنای مطلق کلمه بی‌گناه) در قسمت چهارم به دست هری. این تناقض‌های رفتاری، عملاً هری را در شمایل یک قهرمان و الگویی که شاید مخاطب دوست‌اش دارد، به شخصیتی بدل می‌کند که شاید مخاطب مجبور نباشد تا پایان سریال روی او حساب نکند. این راه کردن مخاطب در میانه سریال، موضوعی است که فیلمنامه‌نویس از پس آن به‌خوبی برنیامده است.

درمجموع سریال «مابلند» پرهیجان است، نفس‌گیر و پرستاره. شاید این سریال به اندازه دیگر آثار گای ریچی- که نتوان از صفحه‌تلویزیون چشم برداشت- درخشان نیست ولی از آن ناامید هم نمی‌شوید. آیا ممکن است در آخر، سریال از زیر سایه بازیگران و سازگانش دربیاید و به اثری ماندگار تبدیل شود؟ شاید پنج قسمت بعدی، جواب این سؤال را روشن کند.

وارد نشود، به نقد کشیده می‌شود و مجبور به گلاویز شدن با رئیس استودیو فیلمسازی می‌شود و... این استفاده از شخصیت‌های واقعی سینما در نقش‌هایی که البته به نام خودشان است اما در واقع تخیلی هستند، مخاطب را هیجان زده می‌کند. اینکه اسکورسزی برای فروخته شدن فیلم‌نامه و کلاهی که بر سرش رفته گریه می‌کند، شاید یکی از سیاه‌ترین سکانس‌های کمدی سریال «استودیو» است.

مخالفان و موافقان «استودیو»

«استودیو» با همه ویژگی‌های مثبت و منفی، توانسته در این یک ماه که از انتشار گذشته نظر منقدان و مخاطبان را جلب کند. امتیاز میانگین ۸ از ۱۰ از کاربران IMDb، و امتیاز منتقدان وبسایت «راتن تومیتوز» به آن که ۹۶ درصد بوده، نشان می‌دهد که سریال با اقبال عمومی مواجه شده. از سوی دیگر گاردین گروه بازیگران «استودیو»، مخصوصاً بازیگران مهمان این سریال را در خشان دانسته و از کمدی آن تعریف کرده است: «استودیو سریالی است که شوخی‌های تخصصی‌اش به درد فیلمسازان و آشنایان به اکوسیستم هالیوود می‌خورد و هم‌زمان مخاطب معمولی را هم راضی می‌کند.» از دیگر مسایل قابل توجه در «استودیو» ریسک‌هایی است که در ساخت آن سازندگان متحمل شدند. مثلاً اپیزود دوم در یک برداشت فیلمبرداری شده. روشی که این روزها انگار خیلی مورد توجه قرار گرفته و در سریال «نوجوانی» هم آن را می‌بینیم. البته «استودیو» با زیرکی این روش را هم نقد می‌کند. چون این روش باعث می‌شود همه گروه فیلمسازی در استرس بسیار زیاد فرو بروند و اگر کوچکترین اتفاقی بیفتد همه سکانس‌ها را باید از ابتدا فیلمبرداری کنند. این ریسک اما به سریال هیجان زیادی وارد کرده، سکانس‌های طولانی و حرکات بیش از اندازه دوربین علاوه بر داستان به یکی از ویژگی‌های قابل توجه «استودیو» تبدیل شده. درباره این اتفاق منتقد سایت ایندپندنت سریال را یک کمدی خنده‌دار و پسر هیاها اما از تلاش برای نقد اجتماع خالی توصیف کرده. احتمالاً به این‌همه موضوع بر می‌گردد که ست روگن و همکارش هیچ حرفی درباره تاثیرات بیرونی و شرایط جامعه بر سینما نمی‌زند و تنها به نقد همان چیزی می‌پردازند که در جریان اصلی و بدنه سینما اتفاق می‌افتد.

عمرات‌های اشرافی کاتسولدز در «مابلند»، تصویری چندلایه از دنیای زیرزمینی لندن است. این نوع فضاسازی- که ریچی متخصص آن است- «مابلند» را به‌خصوص از سریال‌های آمریکایی مشابه متمایز می‌کند و ازقضا بیننده هم از این سبک خوشش می‌آید.

ریچی در این اثر ولی یک تغییر مهم در مقایسه بابقیه آثارش رقم زده. بر خلاف آثار قبلی ریچی مثل «اسنچ» یا «مردان خشن» یا سریال «آقایان» که پر از لحظات طنز و تهمایه‌های کمدی به‌خصوص در دیالوگ‌ها بود، «مابلند» لحنی جدی‌تر و تیره‌تر دارد. ریچی این بار به‌جای شوخ‌طبعی، روی درام سنگین و خشونت بی‌رحمانه تمرکز کرده است. فیلمبرداری سریال، با نورپردازی سرد و سایه‌های تیره، جهان مافیایی لندن را به‌گونه‌ای به‌تصویر کشیده که به‌نوشته «ایندی‌وایر»، انگار لندن یک زخم باز دارد که همیشه در حال خونریزی است. نوع روایت، قصه‌پردازی، تعلیق‌ها و لحظات پرتنش سریال نیز با این احساس قرابت دارند. بااینکه سبک بصری «مابلند» مثل باقی کارهای ریچی متمایز و به چشم آشناست، سریال در پاره‌ای جهات انتظارات را برآورده نمی‌کند. برای مثال در مقایسه با سریال «آقایان»، «مابلند» فاقد آن جوهره خلاقیت همیشگی گای ریچی است که همیشه مخاطب عادت داشت در کارهایش شگفت‌زده شود. شاید یکی از دلایل این موضوع به تفاوت سبک کارگردانی برگردد. ریچی دو قسمت اول سریال را کارگردانی کرده و قسمت‌های بعدی را انتونی براین و دنیل سیزکین پیش برده‌اند که اثرش را بر کیفیت سریال هم گذاشته است. این سریال به قلم روان‌بنت نویسندگی شده؛ همان نویسنده‌ای که سال گذشته فیلمنامه سریال «روز شغال» را نوشته بود. او در این سریال نیز به‌عنوان نویسنده‌ای خلاق ظاهر شده و موفق شده از زاویه‌ای نو به دنیای مافیای‌بنگرد.

تورنمنتی از غول‌های بازیگری

«مابلند» از نظر بازیگری مثل یک رینگ بوکس، پر از قهرمانان سنگین‌وزن است. تام هاردی در نقش هری، حضوری کاریزماتیک اما چندلایه دارد. هاردی که پیش‌تر در نقش‌های پیچیده‌ای چون ادی براک در «ونوم» و الف در «مکس دیوانه» درخشیده، در اینجا تعادلی بی‌نقص بین اقتدار و آسیب‌پذیری ارائه می‌دهد. از یک‌طرف مردی عاشق خانواده، زن و فرزندش که نمی‌خواهد یک مو از سرشان کم شود- و از سویی نیز آچارفرانسه‌ای که باید با حفظ خونسردی و با نهایت دقت مشکلات، دردسرها و بیش از آن گندک‌رای‌های یک خانواده مافیایی گرفتارنشده در بحران را حل کند و سروسامان دهد. هلن میرن، در نقش میو هاریگان، مثل یک ملکه شطرنج در دنیای جنایی ظاهر می‌شود. او شخصیتی بی‌رحم و حسابگر دارد که حضورش هم برای دیگر اعضای خانواده، هم برای هری سنگین است؛ شخصیتی که قدرت واقعی را در سایه اعمال می‌کند و به‌نوعی بازتابی از زنان پشت‌پرده در تاریخ جنایی است. طبق معمول «میرن» در اینجا نیز هم‌مندانه ظاهر شده و نقش شخصیت مادر و همه‌کاره خانواده را به‌خوبی بازی کرده است. بازیگری پیرس برازنان در نقش کنراد هاریگان نیز در سریال بسیار موردتوجه قرار گرفته است. گرچه لهجه ایرلندی او در سریال- که گفته می‌شود از جیمی کریکت، کم‌دین دهه ۱۹۸۰، الهام

وفاداری، قدرت و زخم‌های پنهان

داستان سریال «مابلند» که در فارسی به اوباش تر جمه شده، درباره رقابت مافیایی و جنگ قدرت دو خانواده جنایی لندن است؛ هاریگان‌ها و استیونسون‌ها. این اثر بر تم‌های کلاسیک وفاداری خانوادگی و چالش‌های قدرت‌طلبی متمرکز دارد. در خلاصه رسمی سریال به جمله «امپراتوری‌هایی که در خطر فروپاشی‌اند» تأکید شده است. بنابراین این اثر فقط یک سریال پرهیجان جنایی نیست؛ بلکه زیر پوست آن تم‌های عمیقی مثل وفاداری، قدرت، هزینه‌های جاه‌طلبی و... حلقه‌هایی‌اند که زنجیر داستان را به هم وصل می‌کنند. سریال به نقش زنان در دنیای جنایی می‌پردازد. اعتیاد و فساد هم در حاشیه داستان حضور دارند، به‌ویژه با اشاره به تجارت فتناثیل توسط هاریگان‌ها. در این شلوغ‌بازار حضور نام‌ها و چهره‌ها، سبک روایت، داستان‌سرایی و شخصیت‌پردازی «مابلند» نقطه قوت آن است. در حالی‌که بیشتر سریال‌های جنایی روی سرکردگان مافیا متمرکز می‌کنند، دوربین در «مابلند» روی هری دِسوزا، یک میانجی باهوش و صلح‌طلب متمرکز است. این انتخاب، سریال را از کلیشه‌های رایج ژانری دور می‌کند و به آن فضا و فرصتی می‌دهد تا در خدمت داستان سریال قرار بگیرد و روایتی پیش روی مخاطب بگذارد که نه‌نقطه درباره جرم و جنایت است، بلکه زندگی و تناقض‌های اخلاقی هم در آن جای دارند.

هری شخصیتی است که در میانه همه ماجراها قرار دارد و هوشمندانه عمل می‌کند. او بهترین نماینده محافظه‌کاری برای حفظ وضع موجود است. مثل کسی که باید روی لبه شمشیر راه برود و نگذارد جنگ قدرت و رقابت دو خانواده بزرگ مافیایی لندن از حالت تعادل خارج شود و جاه‌طلبی یکی، بلای جان دیگران نشود. او شخصیتی است زیرک و کاربلد با دایره روابط گسترده که سعی می‌کند با تدبیر و شعبده‌بازی عمل کند. «هالیوود رپورتر»، شخصیت هری را به شطرنج‌بازی توصیف کرده که در میانه صفحه گیر افتاده، اما هر حرکت‌اش حساب‌شده است. درواقع هم تا اینجا ی سریال، هری ولو با زحمت زیاد و تحمل فشارهای زیاد توانسته از عهده وظیفه‌اش به‌خوبی برآید. نکته مهم درباره شخصیت هری این است که مخاطب نیز در جای جای سریال سعی می‌کند، ماجرا‌ها را از زاویه نگاه او ببیند و در هر کاری که به او سپرده می‌شود، دوست دارد شاهد موفقیت‌اش باشد، نه شکست‌اش. فلاش‌بک‌هایی به گذشته هری، از جمله دوران زندان‌اش و رابطه‌اش با یک رئیس جنایی قدیمی، لایه‌های عمیقی به شخصیت او اضافه می‌کنند.

امضای ریچی و جدیت در جهانی تیره و نار

در عالم سینما، گای ریچی را جادوگر صحنه‌های اکشن و داستان‌های پرهیجان خطاب می‌کنند. او با کارگردانی دو قسمت ابتدایی «مابلند»، بار دیگر نشان داده که چرا یکی از بهترین‌های ژانر جنایی است. امضای بصری او، صحنه‌های پرتحرک، کات‌های سریع و استفاده استادانه از نور و سایه در این سریال هم مطابق انتظارات است. ریچی سعی می‌کند در سریال، مخاطب را با فرهنگ جنایی لندن آشنا کند. میخانه‌های دودگرفته، خیابان‌های در قرق باندهای تپه‌گار و

انگار تعدادی کم‌دین آگاه به تمام ماجراهای پشت‌پرده سینما، دور هم جمع شده‌اند تا قصه تنش‌ها و اتفاقات یک استودیوی فیلمسازی را روایت کنند. ست روگن، بازیگر نقش اصلی این سریال، سال‌ها استندآپ کم‌دین، بازیگر و کارگردان بوده. او حالا خودش نقش اصلی سریالی که ساخته را برعهده گرفته است. روگن در نقش متیو، مدیریت جدید استودیو کانتیننثال، آن گیجی و در عین حال تلاش و اضطرابی که یک مدیر جدید برای حفظ موقعیت‌اش دارد را به خوبی به تصویر کشیده است. علاوه بر اینکه فیلمنامه براساس طنز موقعیت نوشته شده، خود روگن هم سعی می‌کند در میمیک صورت و بازی، به‌سمت کمدی افراطی نرود و اجازه دهد مخاطب با همذات‌پنداری با او در موقعیت‌هایی که قرار می‌گیرد، طنز و فشار روانی که بر او وارد می‌شود را درک کند.

آیک بارینهولتز و کاترین هان، درواقع دستیاران شخصیت مت را در سریال بازی می‌کنند. این دو بازیگر هر دو کم‌دین هستند. بارینهولتز در نقش سال، دستیار و همراه همیشگی مت است. یک معناد به الکل که بیشتر تصمیمات و افکارش براساس همین موضوع می‌گردد اما زوج هنری که با روگن ساخته، در تمام طول سریال از مخاطب خنده می‌گیرد. او در برخی سکانس‌ها در نقش وجدان روگن هم حضور دارد و باز خورد دروغ‌ها، چالپوسی‌ها و استیصال‌های شخصیت مت را در بازی او می‌بینیم. کاترین هان، در نقش مدیر بازاریابی استودیو کانتیننثال در سریال حضور دارد. یکی از منتقدان اصلی و همیشگی شخصیت مت که البته براساس سیاست‌های هالیوود و فشارهای اصول بازاریابی برای فیلم‌ها معمولاً مت را در تگنا قرار می‌دهد. تقابل مت با سال و بازاریابی استودیو، علاوه بر اینکه تنش بالای این شغل را نشان می‌دهد، راوی رفاقتی است که درنهایت همه‌چیز به‌نفع جمع تمام می‌شود.

دیگر بازیگر اصلی این مجموعه کارترین اوهارا است که تصویری آشنا و قدیمی در سینمای کمدی هالیوود است و ایرانی‌ها او را با «تنها در خانه» به یاد می‌آورند. اوهارا نقش یک تهیه‌کننده زورگو و البته کاربلد را برعهده دارد که تازه الکل را ترک کرده به همین دلیل چندان خلق مناسبی ندارد. اما به روند کار در هالیوود خیلی بیشتر از متیو وارد است و به همین دلیل سعی می‌کند او را از مسایل نجات دهد و البته حرص هم می‌خورد. او در قسمت اول سریال به

